

ادر درسالہ

چریک فدائی خلق  
بیژن جزئی

”بی دون تکه هی انقلابی ، جنگش“  
”انقلابی نیز نمیتواند بود“  
”راشنه هایند .“ و . ای . لئن

# ه درساله اثر چریک فدائی خلق بیژن جزئی

آذر ماه ۱۳۹۰ بیهوده معادل ۸۰ هزار



• پیشاوهنگ قادر نیست بدون اینکه خود  
• مسلح سوزان و مظہر قد اکاری و پایداری  
• باشد توده ها را در راه انقلاب بسیع  
• کند آنچه برآهن سرد توده ها، در درود  
• خودی موثر می افتد، آتش سوزان  
• پیشاوهنگ است. از خود کذشنشکی و  
• جانبازی حاصل رنج و مشقت توده  
• است. انعکاس خشم فروخورد و توده  
• است که بصورت آتش از درون پیشاوهنگ  
• زبانه می کند. شور انقلابی پیشاوهنگ  
• منکی به صالح مادی توده است و بایس  
• سبب است که سر انجام انزوی نخیره  
• توده را بانفجاری کشاند.

بیژن جزئی





# فهرست

الف	مقدمه
۱	روانشناسی اجتماعی
۰	مارکسیسم انقلابی و مارکسیسم بوروزوازی
۱۱	آگاهی و خود انگیختگی
۱۲	رابطه جنبش انقلابی سلطنت با خلق
۲۷	پیشاہنگ انقلاب و رهبری خلق
	* ارزیابی موقعیت خرد و بوروزوازی انقلابی
۳۰	در این روان
	* ارزیابی موقعیت جنبش انقلابی طبقه
۳۵	کارگر در زمینه رهبری نموده ها

## مقدمه

“رساله” (چهار مقاله، ورساله پیش‌اهمک انقلاب و رهبری خلق) از آثار با ارزش رفیق جزئی می‌باشد که در زندان نوشته شده است. رفیق در شرایط سخت زندان هم لحظه‌ای از مبارزه بست نکشد و برای غنا بغضنه دن هر چه بیشتر به تئوری جنبش انقلابی مسلحانه و آموزش رفقای هم زنجیرش کوشنی گیری را در جهت بسته باشی به متون مارکسیستی و آخرين تحقیقات دانشمندان جهان آغاز نمود و علی‌رغم کنترل فاشیستی رژیم شاه موفق شد بسیاری از آثار کلاسیک مارکسیستی و آخرين دستاوردهای علوم را در زندان بدست آورد و زندان را تبدیل به کلاس آموزش برای انقلاب نماید. استفاده از آخرين تحقیقات دانشمندان شهروی در نوشته های رفیق خود نشان میدهد که این بار نیز رفیق مثل همینه موفق بوده و پیکار دیگر نشان را دارد است که هیچ شکلی تاب مقاومت در مقابل اراده انقلابیون راستین را ندارد. نلاش خستگی ناپذیر رفیق در زمینه ارتقا، همه جانبیه شهروی و عمل انقلابی نمونه است ایست از تعهد بسی هایان جنبش نصی انقلابی در راهگشائی بازار خلق و طبق کارگر ایران.

درباره

## روانشناسی اجتماعی

روانشناسی علمی است که با یکی از جنبه های تاثیرات متقابل دهن و عین سروکار دارد . موضوع روانشناسی عمومی فعالیت های روانی و شرایط ذهن ( شوه ) است . روانشناسی عمومی این مقولات را در فرد یا افراد مطالعه میکند . باید تذکر داد که مرزهای روانشناسی با علوم هم جوارش بسیار کاملاً دقیق قابل تشخیص نیست . مثلاً مقولات مورد بحث در نظریه شناخت ( Theory of Knowledge ) منطق و اخلاقی و زیبائی شناسی کامن با روانشناسی در هم می آمیزد .

روانشناسی علمی که بر اساس ماتریالیسم ریالیستیک یا به کذا اری شده ، با زیست‌شناسی و فیزیولوژی سیستم عصب شروع شده و تئوری انعکاس های خارجی در ذهن را اساس کار خود قرار میدهد . در یا به کذا اری روانشناسی ماتریا - لیستی سچنوف ( Sechenov ۱۸۲۱ - ۱۹۰۵ ) یا به کذا ار روانشناسی ماتریالیستی در روسیه بر روی کران مقدم بود و ایوان پاولف منی او را نکامل بخواند .

در دهه های اخیر روانشناسی برهنگاه های متعدد تقدیم شده و در هر رشته کاربرد روانشناس در قلمرو خاصی مورد مطالعه قرار گرفته است . مثل روانشناسی

تشریینی، روانشناسی کودک، روانشناسی هنر و بالاخره روانشناسی اجتماعی. بیک تعریف عام کلیه فعالیتها و کیفیات روانی انسان ناشی از زندگی اجتماعی است. باین معنی سائل بسیاری در قلمرو روانشناسی اجتماعی می‌گنجد زیرا این سائل وابسته و مشروط به محیط اجتماعی - تاریخی است. لیکن پنجمین خاصیت روانشناسی اجتماعی بسائل روانی فرد در کره و در محیط جمعی می‌بود ازد در حالیکه روانشناسی عمومی بفرد یا رابطه او با یک فرد دیگر سروکار دارد. در اینجا نیز می‌بینیم که خطوط مرزی روانشناسی عمومی از روانشناسی اجتماعی بدقت شخص نیست. در اینجا باید بار آور شد که روانشناسی نیز مانند بسیاری دیگر از علوم انسانی هنوز تحت تاثیر تاریخیک و فلسفه‌های ایده‌آلیستی قرار دارد. هنوز دیری نی کندر که «علم النفس» بخشی از فلسفه بوده است و اصولاً نهاید فراموش کرد که نامگذاری این رشته مبنی بر یک «نوهم» تاریخی ایده‌آلیستی است که مقوله‌ای بنام «روح» یا روان را بمعنای پدیده‌ای مستقل و بجز از جسم می‌شناشد. (Psycho) – بمعنی روح در میثولوژی‌ها جاوداً‌انگی و ضرافت در هم آمیخته و بعد‌ها روح انسان بکار رفته است).

معدالک بی اعتمانی مارکسیسم – لئینینیسم طبقه طولانی نسبت به روانشناسی اجتماعی از منشاء ایده‌آلیستی این رشته ناشی می‌گردد. به این ایده روانشناسی زندگی اجتماعی (Psychologisation) بعنایه یک مکتب و متنی انحرافی در جامعه انسانی علت اصلی این بی اعتمانی بوده است. این مکتب قوانین و پدیده‌های اجتماعی را تابع اصول و قوانین روانشناسی می‌کند و مانند دیگر مکتبهای انحرافی در جامعه شناسی ( مثل مکتب جغرافیاتی در جامعه شناسی ) از شناخت جامعه بر اساس اصول و روش ماتریالیسم تاریخی استنکاف می‌کند. این مکتب تصور ایده‌آلیستی «ذهن» را در هاره شناخت قوانین و مسیرهای جامعه پیشنهاد می‌کند و کلید شناخت پرسه‌های اجتماعی را در خصوصیات روانی افراد یا خصوصیات روانی جمع ( بمعنای روابط متقابل و تاثیرات روانی افراد در یکدیگر ) جستجو می‌کند. مقابله کردن با این مکتب انحرافی در جامعه شناسی باعث نمود که این رشته در حالی که در غرب و بخصوص در ایالات متحده رواج و

رشد می یافد در انحصار شوروی مورد عی اعتمانی قرار بگیرد.

سائلی که روانشناسی اجتماعی مدعیست در قلمرو خود مطالعه میکند، در مارکسیسم - لفینیسم از مقولاتی است که در مانندالیسم تاریخی نیز عنوان هائی مثل "آگاهی روزمره مردم" یا "افکار عمومی" مورد انتشاره قرار گرفته و در صحبت هائی چون "آگاهی" و "خود انگیختنگی" و یا "رابطه پیش آهنگ با توده" مورد بحث و بررسی قرار گرفته و ارتباطی با روانشناسی ندارد.

در سالهای پس از انقلاب اکبر که مساله تربیت توده ها و بینهادگزاری اخلاقی سوسیالیستی در حبشه ایجاد جامعه سوسیالیستی و تکامل آن مطرح شد و انقلاب فرهنگی در برنامه حزب کمونیست قرار گرفت، خواه ناخواه مساله حالات، خصوصیات و عادات اجتماعی طبقات و قشرهای اجتماعی مورد نوجه حدی قرار گرفت. در این دوره بود که لنهن درباره دوباره سازی اخلاق توده ها پار آور شد که اینکه می توان سنتگینی عادات و نفن مغرب بقایای جامعه کهن را در توده ها بخوبی حس کرد.

در برنامه هائی که حزب و دولت شوروی در راه تبدیل جامعه کهن به جامعه نو بعهد اجراء گذاشتند رسماً از روانشناسی اجتماعی استفاده نمی شد ولی سائلی مورد بررسی قرار میگرفت که میتواند پایه و اساس یک روانشناسی اجتماعی علمی و مانندالیستی بحساب آید.

امروز اگر روانشناسی اجتماعی بعثایه یک رشته علمی بخواهد در انحصار شوروی و یا زیگر کشورهای سوسیالیستی مورد استفاده قرار بگیرد باید ادعاهای و روشهای روانشناسی اجتماعی رنهای سرمایه داری از بینهاد مورد بررسی و تجدید نظر علمی قرار بگیرد و مبانی و وظایف روانشناسی اجتماعی مانندالیستی بر اساس روش دیالکتیک و اصول مانندالیسم تاریخی تعیین گردد. در حال حاضر دو کمپ و انحراف اساسی در روانشناسی اجتماعی غرب بجشم میخورد. اول انحرافی است که در بینهاد از نسائل و قوانین روانشناسی در تعیین مسائل اجتماعی بلکار می بوند یعنی راسته های ندانسته جامعه شناسی را در پژوهش قوانین روانشنا- سی قرار میدهند و دوم اینکه روانشناسی اجتماعی آنها یعنی واقعی اجتماعی نیست یعنی برآستنی موضوع آن جامعه و روابط اجتماعی مردم نیست بلکه جمع کردن

سائل فردی و انباسته نجایی است که از مطالعه فرد بدست آمده است. در اثری که بنام "روانشناسی اجتماعی و تاریخ" توسط بـ- پوشینف (Pouchinev) در سال ۱۹۲۰ منتشر شد نویسنده کوشنش کرده است روانشناسی اجتماعی را با برداشتی مارکسیستی ارائه دهد و از مشی انترافی روانشناسی اجتماعی عرب پرهیز کند. نویسنده در فصل اول این اثر سعی کرده کاربرد "روانشناسی اجتماعی" را در آثار لئین و رهبری لئین نشان دهد (این فصل زیر عنوان "دانش انقلابی در روانشناسی اجتماعی لئین" ترجمه شده است) پوشینف پس از یک دوره نسبتاً طولانی بی اعتمادی بر روانشناسی اجتماعی با استعداد کرفتن از لئین میخواهد این "تحريم" را بشکند و این "نقیمه" را جبران کند. لکن ما باید توجه داشته باشیم که اولاً لئین خود به چنین بحثی در روانشناسی معتقد نبود و یا با آن توجهی نداشت. تنها لئین در آثار خود همواره از حالت نورده‌ها، غریزه طبقاتی، آگاهی، خود انگیختگی، روحیه انقلابی، افکار و عادات عمومی‌باد میکند و این مقولات را در چارچوب جامعه‌شناسی مارکسیستی یا مارکسیسم تاریخی قرار میدهد.

اصولاً اگر روانشناسی بمعنی مطالعه ناشیراتیعین در ذهن و فعالیت‌ها و کیفیات روانی است باید توجه داشت که "جامعه" و "جمع" نه دارای ذهن است و نه دارای "روان". این هر دو پدیده‌جهه‌ها با تعریف ایدئالیستی وجه با تعریف علمی آنها مربوط به فرد میشود. جامعه کرجه از افراد تشکیل شده است اما بروزه رشد و حرکت آن مستقل از بروزه حیات و نهادهای فرد جریان می‌باید. آگاهی و خود انگیختگی پدیده‌های اجتماعی هستند. این پدیده‌ها از فرد منشاء نمیکنند بلکه بر عکس محیط اجتماعی است که حالات و عادات روانی فرد را بوجود می‌آورد. بهمین دلیل است که روانشناسی علی کار خود را با حالات، اخلاق، شخصیت و رفتار مردم‌گذار نمی‌کند بلکه آنرا با فیزیولوژی سیستم عصبی و نانیم پذیری معز و سلسله اعصاب از محیط و چگونگی پیچیده شدن این اعکاس سرو کار دارد. روانشناسی علی ظرفیت سیستم عصبی و مکانیسم ناشیرات محیط در ذهن را بروزی می‌کند ولی محتواهای ذهن و ناشیرات پیچیده نر که به صوت افکار، اخلاق، معادات و روحیات در می‌آید تحت تاثیر محیط اجتماعی - تاریخی است.

در باره

# مارکسیسم انقلابی و مارکسیسم بورژوازی

مارکسیسم نه تنها شناخت رفیقاً علی قوانین و پروسه‌های زندگی است بلکه در عین حال سورانقلابی، روحی و آرزوی بشریت معاصر ما است. پس از آنکه مخالف بورژوازی "مارکسیسم" را بعنوان مشتمل خزعبلات و توهمندی‌های توطئه کر تغطیه می‌کردند سرانجام زمانی فرا رسید که "مارکسیسم" جهان گشود و نظریین‌ها و ایدئولوگی‌های بورژوا را تاب ہایداری در مقابل آن نهادند. در این هنگام بود که مخالف بورژوازی بفکر نسخیر "مارکسیسم" افتادند از آن پس اپوزیونیسم بصورت روزیونیسم و دگمانیسم در درون و پیرامون جنبش کارگری ظاهر شد. شناخت علی "مارکسیسم" در عمل حقانیت خود را با ثبات رساند. جامعه سرمایه‌داری علی‌رغم مخالفت بورژواها در پروسه رشد خود صحت شناخت مارکسیستی را با ثبات رساند. مخالف سیاسی و علمی بورژوازی شروع به مثله کردند "مارکسیسم" کردند برخی از آنان "مارکسیسم" را بعنوان یک مکتب جامعه شناسی یا اقتصادی بررسیت شناختند و حتی سعی کردند برای مبارزه با جنبش کارگری از آن استفاده کنند. سرانجام در مقابل مارکسیسم انقلابی که با انقلاب اکبر و در برتواندیشه لئین تبدیل به مارکسیسم - لئینیسم شد یک مارکسیسم بورژوازی متولد گردید. این مارکسیسم مدرسه‌ای فاقد جنبه‌های انقلابی مارکسیسم

بمتابه اید نولوزی طبقه کارگر است تلفیقی مارکسیسم و اینها نعرف آن در زمرة این دخل و تصرفهای بوروزوازی و خرد، بوروزوازی قرار دارد. یکی از اطیف پدیده های انسرافی از این نوع، مارکسیسم علمی یا "لکال" (Lekal) بود که در دهه ۱۸۹۰ در روسیه آغاز شد. سردخداران این پدیده روشنفکران بوروزوا-لیبرال بودند. این عده زیر ماسک مارکسیسم می کوشیدند طبقه کارگر را از کوشنی در راه حاکمیت خود بازدارند و با تلفیق آن با فلسفه و اید نولوزی بوروزوازی سلاح طبقه کارگر را زنگ زده و گند کنند. ( جنبه فلسفی این پدیده در این پدیده مارکسیسم که بمقابله با مارکسیسم برخاسته بود دیده میشود . ) استرهوف، بازارنوسکی و ہر دیگر پنجم داران مارکسیسم لکال بودند و از آنجا که مقالات خود را در نشریات علمی و قانونی انتشار میدادند به مارکسیست علمی معروف شدند. اکونومیست ها نیز که طبقه کارگر را بهارزه صرفا اقتصادی می - خوانند و بهارزه سیاسی را مختص بوروزوازی لیبرال میدانند نفس مشابهی را در جنبش سوسیال - موکراسی روسیه در اوایل قرن حاضر ایضا میکردند. امروز نیز در معاافل بوروزوانی غرب و نحت تائیر آن، معاافل روشنفکری محدود کشور ما، تعامل آنکاربرای تحریف مارکسیسم - لئینیسم دیده میشود و آثار آن در درون جنبش ترقیخواهانه کم و بیش آنکار است. این تعاملات نه فقط بصورت تلفیق علمی و رسمی مارکسیسم - لئینیسم با اید نولوزی بوروزوازی و برداشت های خرد و بوروزوازی از آن ظاهر میشود که در این صورت برای هر مارکسیست عادی قابل تشخیص است، بلکه بصورت برداشت های فرصت طلبانه از مارکسیسم آنکار میشود.

طی سالهایی که جنبش ترقیخواهانه در زیر اختناق شدید بسرمی برداشت نشیفات علمی مقالاتی در زمینه مسائل اجتماعی و اقتصادی ظاهرا بر اساس تحلیل مارکسیستی منتشر میشود. در قلمرو ادبیات نوین کانی که راعیه مارکسیسم دارند با دست بازتری برای معاافل خاص می نویسند و با توجیه میکنند. عده ای از استادان جوان رانشکاهها از نیست نویسندگان رانشگاه نوعی مارکسیسم را بخورد دانشجویان میدهد. در گذشته عده این قبیل افراد به دو سه تن محدود میشند اما امروز عده آنها افزایش یافته است. گرچه این پدیده دلیل نفوذ علمی مارکسیسم است اما مثل همینه توجه تلفیقها و تحریفها، مارکسیسم سعی نده

خواهد بود . استادان "پر پشنه" را نشکاهها ، نکنگرهاتها و روشنفکرهای هر زه خوابیده در حالی که از خان یغمای زعمنکشان ناگلورا انبانته اند و عمل درست در درست جلال ادان رستگاه حاکمه استبدادی دارند با بزرگواری و سعه صدر مارکسیسم رنگ بردند ، بی رمق و از شدت وحدت افتاده را همچون ابزاری زنگ زده و گند بندایش میگذارند و عطش حوانان ما را به این قلوزی انقلابی سیراب میکنند . این توطئه ایست بر علیه مارکسیسم - لنه نیسم انقلابی که باید جنبش انقلابی به رینه کن کردن آن کمر همت بیند . در کنار این جریان کاملاً علمی و فانوی ، همواره یک جریان نیمه علمی نیز وجود را داشته است و آن میدان را در بگروهها و معافل مارکسیستی سازشکار است که نه فقط هیچگاه خطری برای دشمن بوجود نمی آورد بلکه دائم در صدد مسح کردن مارکسیسم - لنه نیسم و از کاراقد اختن آن هستند . در این گروهها نیز تعامل "علی کردن" مارکسیسم که همانا بورزوایی کردن آن است بخوبی بچشم میخورد . هر دوسته که شیوه "روشایی علمی" و مدافع سر سخت "رفت و بی طرفی علمی" اند کوشنی می گند مارکسیسم را بیک نشود بی حان ، بقداری آمار و نمود اور و بیک مکتب و منرب فلسفی مانند رهبر مکاتب فلسفه تبدیل کنند . چنین مارکسیسم می نواند در ویترین کتابخانه ها ، در پشت تریبون استادان و در مجلات "خیلی روشنفکرانه" بدون هیچ نلالو و درخشندگی بزندگی فسیل مانند خود اراده دهد . این دوستداران بی مسئولیت مارکسیسم ناکید میکنند که مارکسیسم روش ننااختعلی قوانین و پروسه های زندگی اجتماعی است و باید هر چه بیشتر عینیت یافته و خصلت علمی پیدا کند . بنابراین مارکسیسم جایگاهی جز در عالی ترین مراجع علمی و معافل روشنفکری نخواهد داشت . این مارکسیسم برای ندوه ها ، برای روشنفکران انقلابی بیگانه است و این مارکسیسم فاقد هرگونه شعر انقلابی است . آرزوها و رؤاهای شعر برای درست یافتن بزندگی بهنر بعامعه خالی از هرگونه ستم در آن راهی ندارد . این مارکسیسم خصلت طبقاتی ندارد و خالی از هرگونه کیهه و موضع گیری سیاسی و طبقاتی است . حال آنکه مارکسیسم - لنه نیسم با این موجود سترون شده و بی آزار که در دامن بورزوایی رشد یافته است هیچ شناختی ندارد . مارکسیسم

لنینیسم از زندگی منشاء میگیرد در حالی که در پدیده های اجتماعی و اقتصادی برد اشتغال صحیح و علمی بدست میدهد، همه هدفمن از این شناخت مبارزه در راه راگرگون ساختن جامعه حاضر است. مارکسیسم - لئینیسم مبانی فلسفی را در ولی خود فلسفه نیست، ایدئولوژی است یعنی آگاهی طبقاتی است. آگاهی به پروسه ها و قوانین تکامل جامعه بشری که نه فقط طبقه کارگر بلکه همه بشریت را به کوشن و غذاکاری در راه راگرگون کردن نظامهای طبقاتی فرا میخواند.

مارکسیسم - لئینیسم انقلابی، برد اشتغالی و دیالکتیکی از روابط زیر بنا و روینا دارد، عوامل عینی ذهنی را برندارک انقلاب می شناسد و از گرایشها اکونومیستی و مکانیکی در برد اشتلت از جبر ناریخ و نقش راگرگون سازنده زیر بنا برهیز میکند. در واقع ضرورت تاریخی باید از کانال جنبش های اجتماعی عبور کند. مارکسیسم - لئینیسم، جنبش کاملاً آگاهانه در این گذار از مرحله ای به مرحله ای دیگر است. بنابراین مبارزه و غذاکاری، سور انقلابی از خمائنی جدا نیست. مارکسیسم - لئینیسم است بهمین جهت است که لنین نه فقط در تعیین شرایط و موقعیت انقلابی عوامل عینی بلکه عوامل ذهنی و حالت انقلابی را ذکر میکند، در حالی که اصالح و منافع اقتصادی طبقاتی اساس حالات و احساسات توده ها است، توده ها نه در یک حالت تعقل و حسابگری بلکه در یک حالت جذبه و سور به انقلاب کنیده میشوند. پیشانهند نیز نه در یک حالت "تحقيق علی و آزمایشگاهی" بلکه در حالی که آگاهی او بشور و غذاکاری نبایل شده و اورا آماده جانبازی ساخته است بسازماندهی و ندارک انقلابی بود از همه این پروسه ها هیچ تباہی بآنچه مارکسیسم بوروزوازده ارائه میدهد ندارد. همانطور که فراموش کردن شرایط اقتصادی و علاقه اقتصادی اساسی توده و توسل به نبلیقات نهی از زید اقتصادی انحراف از "مارکسیسم" است بینک جد اکردن "مارکسیسم" از خصلت انقلابی و سور عمومی انقلابی آن نیز انحرافی ناپذیردنی است. کسانی که راسته های ندانسته چنین برد اشتلت کراه کنند از "مارکسیسم" دارند قادر بدرک سور و غذاکاری انقلابی مارکسیستهای صادق نیستند. آنها رزندگی سیاسی خود همواره بتوده ها از بالا نگریسته و علمیغم عوامگری های خود هیچ کاه های توده ها با زمینکنیان و با خلق

هدری راستین نداشتند . آنها بجای انقلابیون راستین سیاست بازان حرفه ای و فرصت طلبان بی بند و باز تبدیل شده اند . ضعف و جبن که ناشی از بی علی و تلوی باقی بی ثمرشان است باعث میشود که در مقابل هر جنبش انقلابی در مقابل هر کونه مهارزه شورانگیز و فدآکاری انقلابی به اپوتوئیسم به اکوئیسم ( Egoism )- دنیال نفع شخص خود بودن ) و به " مارکسیم " بود زوازده خود پنهان بودند . چنین است حال و روز مخالف و گروههایی که در حال حاضر جنبش انقلابی سلحنه مکون و آرامش اطاقهای مطالعه آنها را بر هم زده و آنها را بهارس کردن بسوی جنبش کشانده است . این " مدافعان " مارکسیم - لینینیسم و " پاسداران " تئوری های علمی در حالی که بارها در منتها الیه بس بست سیاسی بر ضعف خود اذعان کرده و حتی قبل اعلام کردند که علی رغم " رسالتی " که برای خود بی شناسند باین سبب که واقعیات موجود آنها را از عمل دور کرده و امکان حرکت انقلابی را شخصاً ندارند از هر جنبش انقلابی و بخصوص از هر کوششی که در جهت تحقق مشی قهرآمیز بعمل آید حمایت می کنند ، و قوى سیما قهرمانانه و ملواز فدآکاری و شور انقلابی جنبش سلحنه را در مقابل خود می بینند بعای آنکه با تمام قوا از این وستاخیز حمایت کنند ، دست در دست دشمن بدان می تازند . این مخالف اپوتوئیسم بسی آنکه بیننده های عمیق و غرورهای اجتماعی و سیاسی جنبش سلحنه بیانندند بی آنکه در صدر شناخت ماهیت مارکسیم - لینینیسم انقلابی برآیند فقط باین دلیل که کادرها و افراد این جنبش با دلاوری بدشمن می تازند و از خود شور و فدآکاری انقلابی بی سابقه ای نشان میدهند ، باین دلیل که این مهارزان انقلابی برخلاف رهبران حزب نوده و با هاره ای گروههای سیاسی ، بدون هیچ ضعف و نزلزل در مقابل دشمن در شکجه گاهها ، در رارگاهها و در های جویه تیرباران از آرمانهای خلق دفاع میکنند آنان را ماجرا حمو جنبش انقلابی را ماحراجویی می نامند . این آقایان تمام انقلابیون جهان را افرادی منعرف و ماحراجویی شناسند . برای اینان شوریدگی انقلابی ، جانبازی و از خود گذشتگی پیشاهمک بی معنی است . اینان نی توانند این خملت جد ای ناپذیر اید تولوزی انقلابی را در حاممه ما درک گند و از درک همین خملت در چهار جوب جبن

جهانی نیز عاجزند . بینظر اینان، چه کوارا و مدها انقلابی مانند او در آمریکا و لاتین ماجراجویان منعرفی هستند همچنانکه کماندوهای فلسطین و چنگ های فدائی خلق . اینان فقط هنگامیکه یک انقلاب به پیروزی بر سر آنگاه با جهار دم غروبسته و ناگزیر از بر سرعت شناختن آن میشوند . چنین است نفس کسانی که خود را مدافع اید تولوزی انقلابی میدانند و مسیر راه انقلاب شده اند . کسانی که را ندانسته "مارکسیسم" را بیک تئوری بی جان و آکادمیک مبدل کرده اند . در حالیکه ادعای همارزه را نداند با "مارکسیسم" علی و بیوزوازده همچالکی شده اند این فقط یک جنبه از اپوتونیسم بیکرانی است که آنان را فرا گرفته است .



حسر تاریخ جگونه در زندگی عمل می کند؟

در باره

## آگاهی و خودانگیختگی

طبق هزاران سال حاممه بشری مراحل رشد و تکامل را گذارنده بی آنکه بشر به قوانین و سیاست این حرکت ضروری آگاهی داشته باشد. حاممه کمون اولیه به بودگی و بودگی به سرواز مبدل شده بی آنکه شناختی از حاممه و قوانین و روابط آن برای انسانهاشی که در این دگرگونی ها شرکت حسته اند وجود داشته باشد. در درونی که بشر شناخت علمی از حاممه خود ندارد کم و بیش قوانین اجتماعی مانند قوانین طبیعی کوکورانه عمل میکند و انسان نیز بسان طبیعت و سنتخون تحولاتی است که از آن آگاهی ندارد.

برای جلوگیری از یک اشتباه در اینجا باید افزود که عنصر آگاهی نه یکباره بظاهر رسیده است و نه اینک بظاهر کامل و مطلق وجود دارد. در اعتراضاتی برگان در طفیانهای آنها بر علیه بوده داران شاید بتوان بارقه ای اینداشی از آگاهی را مشاهده کرد. و در اعتراض مستمر جنبش روشنگری فرانسه داروهای بر صد نظام فئود الی و سلطنه کهیما بی شک عنصر آگاهی نقش مؤثری دارد اما

\* Enlightenment - جنبش روشنگری در آستانه انقلابهای بجزوازی اروپا ظاهر شده و گرچه قوانین حاممه را نی شناخت ولی در انتقال از فئود الیس به سرمایه داری نقش سیاسی و اجتماعی ایفا کرد. نمایندگان این جنبش عبارتند از: ولفسر، روسو، شبلر و ... .

نا هنگامیکه پاک شناخت علمی که نه فقط در جنبه تئوری بلکه در عمل انسان را به ذکرگوی ساختن جامعه در پاک مسیر معین تکامل پایانده سوق دهد بوجود نیاده، این آکاهی نارسا و آمیخته با متباهات بسیاری بود. کشف قوانین عینی ذکرگوی نیهای اجتماعی که "مارکسیسم" کاملترین و تنها صوت کاملاً علمی آن است نه فقط بر اثر نبوع مارکس، انگلیس و بریتانیا ممکن نشد بلکه بر اثر تکامل خود جامعه و فراهم آورد ن زمینه های مادی چنین پیشرفت چنگکوبی در دانش و از آن جمله در شناخت جامعه و تاریخ میسر گردید.

مارکسیسم ناریخی شناخت علمی پرسه های جامعه و تعبیین قوانین تکامل و حرکت آن در گذشته و حال است. در برتو مطالعه تاریخ یعنی تحولات جامعه در گذشته و جامعه شناسی، پیش بینی مسیر آینده جامعه پیش نده و مارکسیسم - لنهیسم آکاهی باین قوانین و کوشش آکاهانه و سازمان پافته در راه این ذکرگویی است.

پس نه فقط در طول هزاران سال حرکات و جنبش های اجتماعی بصورت نا آکاهانه عمل کرده است بلکه امروز نیز علمی غم شناخت قوانین، توده ها، یعنی سازندگان تاریخ، هنوز مثل گذشته بطور خود انگیخته \* عمل میکنند مگر اینکه حرکات و جنبش های آنها در برتو مارکسیسم - لنهیسم و یا ایدئولوژیهای دیگر بصورت آکاهانه رهبری شوند. مثله ای که در برابر "مارکسیسم" قرار داشته و دارد رابطه ای خود انگیختگی و آکاهی (Consciousness) است.

آکاهی از خود انگیختگی بوجود می آید ولی از آن میگذرد و با آن بسترهای سیخیزد. هنگامیکه آکاهی بصورت پاک نیروی مادی در می آید و نقش پیش امداد را در پاک سازمان شناسی منتقل می سازد و برنامه مهارزه را پیش روی آن می گذارد، این نیرو در برابر احساسات و حالات و رفتار خود انگیخته توده ها قرار میگیرد. آکاهی بصورت ایدئولوژی، میکوشد که باشناخت حالات و احساسات توده ها آنان را به حرکت آکاهانه در مسیر تکامل جامعه بوجود در آورد.

خود انگیختگی توده ها، نزد پاک شریعت را برای این انتقال نمی پیماید و اصولاً در این مرحله از تاریخ اجتماعی بشر، بدون عطکرد عنصر آکاهی، نهل Spontaneity

\* این اصطلاح در فارسی به "خود بخودی" ترجمه شده است

برحله بالاتر، میسر نیست. بعبارت دیگر "آکاهی" بصورت صارزه طبقاتی سازمان یافته نه یک عنصر کمکی بلکه عنصر ضروری تحولات اجتماعی در این مرحله است. این آکاهی محصول نکامل قابل جامعه و عاملی است که ضرورت و جبر ناریخی، یعنی قوانین عینی جامعه، بوسیله آن عمل میکند. این رابطه همان است که در رابطه ریالکتیکی زیرینا و روینا<sup>\*</sup> از آن بحث شده است. آکاهی و خود انگیختگی هر دو پدیده ای روشنایی هستند و تحت تاثیر زیرینا درگرفتند. پدیده های خود انگیخته را می توان حالات روانی جامعه و یا روانشناص جمعی نامید و آکاهی را ایدئولوژی. مانند الیمنهای سطحی که دید مکانیکی دارند بساده انگاشتن رابطه زیرینا و روینا تعایل دارند و معتقدند که ایدئولوژی "ستقیما" از روابط تولیدی ناشی میشود لیکن برداشت ریالکتیکی در این رابطه حکم میکند که با این ساده گرانی مقابله نمود و تاکید نمود که زیرینا مهد ها حالات و احساسات و اعتقادات خود انگیخته نوده ها را تحت تاثیر قرار می دهد و این پدیده های خود انگیخته، آکاهی و ایدئولوژی را.

بنظر لذین آکاهی و خود انگیختگی در جنبش انقلابی بر یکدیگر اثر میکنند. عنصر آکاهی، یعنی پیشاپنگ ناکنیز است که در حقیقت به پرسه خود انگیختگی در تولد توجه داشته و شناخت رقیق از آن را شنید. نه بخاطر این که از آن در نیاله روی کند بلکه بخاطر اینکه در صورت لزوم مقابله آن برخیزد. چنین است رابطه ریالکتیکی خود انگیختگی و آکاهی.

لذین پدیده های خود انگیخته را بد و دسته تقسیم میکند. اول پدیده های که حالت خود و نسلیم تولد ها را آشکار می سازد و این پدیده ها عبارتند از: خودی و افسردگی انسانها و کودن نهادن به فقر، خوگرفتن به ستم و عادت به ندادش هر گونه حقوق سیاسی. دوم پدیده هایی که حالت اعتراض و شورش تولد ها را بیان میکند که عبارتند از: حالت اعتراض، کینه و خوشن علیه مبین بد بخنی و سنم. این شوشی است که در پرتویک شوری انقلابی

\* زیرینا - Basis و روینا - Superstructure: زیرینا مجموعه عوامل تولیدی است که روابط اقتصادی جامعه را تعیین میکند. روینا شامل پدیده های نظری مثل پدیده های سیاسی و قوانین اخلاقی، مذهب، زیست شناسی، فلسفه و ایدئولوژی و پدیده های سازمانی (بقیه دار صفعه بعد)

قرار نگرفته و هدف و سیر را نمی‌شناستند. لئنین با حالت خودگی توده‌ها مقابله بر می‌خیزد و از طارکیستهای انقلابی می‌خواهد که این مانع روانشناسی را در توده‌ها در هم بگویند. اوججهان بینی انقلابی و تئوری انقلابی را بستا به آتشی نز انتیار برد و ارتلقی می‌کند. اینجاست که آگاهی بر ضد خود انگیختگی بهارزه بر می‌خیزد.

توجه عمیق لئنین به حالت دوم خود انگیختگی یعنی حالت اعتراض باین توجه منجر می‌شود که این حالت روانی اعتراض، تشنگ آگاهی است خواه این آگاهی، ایدئولوژی بروزوازی باشد یا ایدئولوژی پرولتری ولی باید توجه داشت که صرف وجود حالت اعتراض موجب غلبه و پرتوی آگاهی علمی بر ایدئولوژی بروزوازی نمی‌شود. بعکس چنانکه لئنین خاطر نشان می‌سازد رشد خود بخودی جنبش طبقه کارگر بحاکمیت ایدئولوژی بروزوازی منجر می‌شود. اگر چه تئوری سوسیالیستی برای کارگران روشن تر است. ایدئولوژی بروزوازی قدیمی تر، پرداخته شده تر و دارای امکانات انتشار بی‌نهایت وسیعتری است. از این جهت است که در نهاله روح از جنبش خود انگیخته طبقه کارگر، تحفیر نقش عنصر آگاه است. کسانی که این نقش را تحفیر می‌کنند، خواه عمل آنها را نسته باشند یا نداشته توجه عطشان تعقیت نفوذ بروزوازی در میان کارگران است.

شناخت دیالکتیکی و علمی خود انگیختگی و آگاهی در رابطه پیشاپنگ بسا نوده‌ها، در تعبیین شعارهای روزانه جنبش انقلابی و در اتخاذ ناکمیکهای موثر و پیشبرد برنامه انقلاب یعنی بهاره، کردن استراتژی جنبش ناشر اساسی رارد. ساویان و نیروی مشکل سیاسی ای که نتواند از پدیده‌های خود انگیخته جامعه خود تصریحی واقعی و تحلیلی علمی داشته باشد درین در قطب در نوسان خواهد بود. یک قطب نسلیم شدن به در نهاله روی از تسامیت توده‌ها در دهان رکود جنبش و یا کشانده شدن به تغایرات انحرافی در توده‌ها در موارد استثنائی است که تحت تاثیر ایدئولوژی‌های غیر انقلابی با انحرافهای چون شوونیسم، ناسیونالیسم و تعمیمات و طفه‌انهلو مذهبی و حرکت‌های (از صفحه قبل) جامعه مثل دولت، احزاب و خانواره است. پیده‌میانی رهنایی از زیریننا ناشی می‌شود ولی بهنوه خود روی آن اثر می‌گذارد.

ارتجاعی و چار می شوند . قطب دیگر بی نویجه به پدیده های خود انگیخته و کم بسیار دادن با آنها ، یا طفه رفتن از شناخت عصی و جدی این پدیده ها و در نتیجه جدائی از توده هاست . اپرتوپیسم همواره آماره است که پهن این دو قطب که بصورت سازشکاری و محافظه کاری ، و فوق انقلابی گردی ظاهر می شود نوسان کند و برای مقابله با چنین انحرافه ای است که ما باید از جامعه خود ، از خصوصیات اجتماعی - اقتصادی آن و از حالات و احساسات و عادات و رسوم شرها و طبقات آن در هر درجه شناختی واقعی و خلاقی داشته باشیم .



# رابطه جنبش انقلابی مسلحه با خلق

• رابطه پیش‌آهندگ با نواده •

جنپش انقلابی مسلحه، عنوانی است که به مبارز مازمان یافته‌ای اطلاق می‌شود که من قهرآمیز را در شرایط جامعه ما در راه وصول به حاکمیت خلق بر-گزیده و مبارزه سیاسی — نظامی را جانشین مبارزاتناکام سالهای پیش از کودنای ۲۸ مرداد ساخته است. جنبش انقلابی مسلحه که از سازمانها و گروههای سیاسی — نظامی شروع نادی یافته است وارد تمام مبارزات جنبش کارگری در راه حاکمیت طبقه کارگر و بی‌هم دار مبارزه ضد امیرالیستی خلق ماست. ایدئولوژی انقلابی کلید شناخت جامعه و راهنمای نعمیین استراتژی و تاکتیکهای جنبش انقلابی است.

در عین حال جنبش انقلابی مسلحه حزب طبقه کارگر ایران نیست. وصول هیچ چنین حوزه از جمله هدفهای علی و نظری جوانانهای مارکسیست — لئینیست جنبش انقلابی است. جنبش انقلابی مسلحه اراده جنبش ضد امیرالیستی می‌باشد حاضر جنبش رهانی بغض خلقهای ماست. جوانانهای مارکسیست — لئینیست درون این جنبش در حال حاضر عدد نزین نمود پیش‌آهندگ طبقه کارگر بشمار می‌روند. این جوانانها که مشخص نزین آنها «چونکهای ضد این خلق» است در راه وحدت جنبش کارگری و دست یافتن به پیش‌آهندگ واحد

و انقلابی طبقه کارگر، در راه وحدت نیروهای انقلابی و سرانجام در راه تحقق رسالت پیشانگ طبقه کارگر در رهبری جنبش خود امیرالبیتی کام بر می‌ارد.

اپوتونیست‌ها که از پکو "خود را خدا فمعان" مارکسیسم - لئنینیسم می‌نمایند و از سوی دیگر گوش و چشمستان بروی تجارت مارکسیسم - لئنینیسم خلائق بسته است اینطور وانمود می‌نمایند که پیشانگ توده‌ها فقط می‌توانند بصورت یک حزب طبقه کارگر وظایف انقلابی خود را آغاز کند و بس. این‌نان فراموش می‌کنند که حزب طبقه کارگر که واجد خصوصیات انقلابی طراز نوین باشد فقط در جهان مبارزه و در مرحله معینی از رشد و تکامل جنبش انقلابی بوجود می‌آید بهارست دیگر حزب طبقه کارگر نه ایجاد کننده جنبش انقلابی در مرحله رکود بلکه خود نتیجه رشد و تکامل جنبش انقلابی در مرحله معینی است. نام تاریخ جنبش‌های انقلابی کارگری مارکسیست جهان جز این نجیبه ای بمانی - پیشند. مثلاً در روسیه حزب سوسیال دکراسی کارگری یک حزب طراز نوین طبقه کلرگر نیود ولی از دهه آخر قرن گذشته بستایه پیشانگ طبقه کارگر و توده معاشر صرفت. در چین جنبش انقلابی قبل از سال ۱۹۲۱ آغاز شده بود و عناصر مارکسیست‌پندارک نیروهای خود بود افتاده بودند و نازه پس از تشکیل رسمی حزب، در یک مبارزه طولانی بخصوص در یک پروسه مبارزه سیاسی - نظامی حزب توانست خصوصیات انقلابی لازم را بدست آورد. در کویا جنبش انقلابی سلحانه، توانست جدا از سازمانی که مدعی نفس پیشانگی طبقه کارگر بود (یعنی حزب سوسیالیست خلق کویا) رسالت پیشانگی راستین خود را آغاز کرده و با موفقیت رهبری توده‌ها را در انقلاب دکراتیک بدست بگیرد.

در جامعه ما با تکهه برجارب مبارزات چند دهه اخیر و بخصوص با تعلیم خلائق شرایط جامعه در سالهای پیش از شکست جنبش ترقیخواهانه سازمانها و گروههای پیشرو، مبارزه سلحانه را بستایه استراتژی و ناکشیک خود بگزیند و در جهت ایجاد پیشانگ طبقه کارگر، پیشانگ تماشی خلق بهارزه ای آکاهانه و سازمان یافته دست گزده اند.

توده‌های کشور ما طبعاً چند دهه اخیر دوهه هائی از این ورکود را از مرگ درانده اند. در حالی که شرایط اقتصادی، روابط تولیدی و سیر نکامل خود

در یک صیر خاص اراده دارد است، جنبش‌ها و حرکات اجتماعی بنا بر مجموعه عوامل عینی و ذهنی به رکود یا اوج وشدت رسیده‌اند. مثلاً آنچه باعث ظهر جنبش اعتراضی زحمتکشان طی سالهای پس از جنگ (۱۹۴۵-۱۹۴۱) شده دگرگونی ناگهانی روابط تولیدی جامعه نبوده بلکه دگرگونی عوامل روانی و شرایط ذهنی بود. قرود ارتضی‌های متغیر و سقوط دیگرانه‌ی رفاهانسی کرجه اثرات فتوی اقتصادی نیز داشت ولی این دگرگونی شرایط سیاسی و اجتماعی بود که ارزی ضراکم توده‌ها را ناگهان آزار ساخت. جنبش خود - انگیخته توده‌ای بحال انتراضی، زمینه فعالیت‌های سازمان یافته شد.

همچنین در مرداد سال ۱۳۴۲ ناگهان روابط تولیدی و عوامل زیستی نبود که دگرگون شد و طی سالهای بعد توده‌ها را بخوبی و رکود کشاند بلکه یک حرکت سیاسی و ضد انقلابی توانسته بوجنبش را سرکوب کرده و توده‌ها را بعقب ببرانند.

نقش عوامل ذهنی و شرایط اجتماعی - سیاسی در موقعیت جنبش اثر عییر قابل انکار ندارد. شرایط عینی، یعنی شرایط اجتماعی - اقتصادی، شرایط ذهنی، یعنی نیروهای سازمان یافته سیاسی و نظامی، را بوجود می‌آورد. مکanism رابطه شرایط عینی و ذهنی از کانال پدیده‌های روانی و جریانهای خود انگیخته اجتماعی می‌گذرد. ولی شرایط ذهنی به نیمه خود اثر مقابل در شرایط عینی می‌گذارد.

این اثر مقابل عوامل ذهنی در عوامل عینی بصورت کند شدن یا تند شدن روحانی کذار از مرحله ای بمرحله دیگر یا بصورت نقش نیروهای انقلابی و ضد انقلابی در تسریع یا بطي کردن این انتقال ظاهر می‌شود. بنابراین نقش پیشاہنگ در آزار ساختن نیروی بالقوه توده‌ها و رهبری این نیروها پیروزی و مسائل ناشی از این رابطه مهم‌ترین مسئله مهارزه است. مسئله ایست که به رابطه پیشاہنگ با توده‌ها منوط می‌شود.

لئن می‌نویسد: "باید بعاظر داشت که یک پیشاہنگ از آن رو به این نام خوانده می‌شود که می‌تواند شهر و شوق توده‌ها را برانگیخته و سهی آنها را رهبری کند." وظیفه پیشاہنگ فقط این نیست که در درجه اول جنبش‌های

خود انگیخته توده‌ها نقش رهبری را بهدهد بگیرد. وظیفه پیشاہنگ اینست که در دروان رکود جنبش ناکنکهای بروزند که بحال خود و تسليم پذیری توده‌ها غلبه کرده و شو و شوق مهارزه را در آنها بروانگیرد لذین می‌بینیم: «اغلب اتفاقی افتاده است که در لحظات بحرانی حیات ملت‌ها حتی گروههای کوچک پیشوای از طبقه‌های پیشوایی را بهمراه کشاند، توده‌ها را با شور انقلابی بهیجان آورده و رسالت‌های تاریخی عظیم را با جام رسانده است.» این نقش پیشاہنگ نه تنها تعلیم تلوی انقلابی بلکه براکندن شو و شوق و افزایش احساسات انقلابی را در بین بگیرد.

لذین می‌بینیم: «همه تحولات عظیم سیاسی ما از طرف شو و شوق بینان هنگی بواقع بیوسته است که توده‌ها از آن بظاهر خود انگیخته و نه کاملاً آگاهانه پیروی کرده‌اند.» پناهراین پیشاہنگ نی تواند در دروان رکود جنبش سیاست صبر و انتظار در بین گرفته بدنهال روی از روحیات توده نویل جوید لذین ناکید می‌گند که: «طبیعی است ما به هر چه توده‌ها می‌کوییم تن در نی دهیم چرا که توده‌ها نیز گاهی و بخصوص هنگام خستگی و خودی استثنایی ناشی از رنج و مشقت، تسليم احساساتی می‌شوند که به هیچ وجه پیشوای نیست.»

جنبشن انقلابی سلحانه با تحلیل تجارت مهارزات سالهای اخیر، طی مهارزه به این اصول که جزو لایه‌های مارکسیسم - لذین می‌باشد رشد و آنرا بکار بسته است. سرکوبی جنبشن ترقیخواهانه و پشتکش انجامیدن مهارزات سازمانهای سیاسی چه و راست موجب شد که علی رغم رشد اقتصادی جامعه در مسیر سرمایه داری وابسته و علی رغم تفاوت‌های عوامل حاکم و طبقات حاکم که بحثت اصلاحات ارضی و تعلیل رفتن فلور الیم ظاهر شد، جنبشن ترقیخواهانه همچنان در حال ترکود باتی بماند. رشد اقتصادی جامعه که در همه زمینه‌ها آشکار شده است همراه‌با استبداد و ستم نواستعمری در توده انزوی انقلابی فخیره کرده و این انزوی در درجه‌هایی بظهور نیز رسیده است، لکن پیشاہنگ بعلت عقب ماندگی خود قادر به استفاده از این انزوی نبوده است و این نیز یک صورت از رابطه پیشاہنگ با توده است. همچنانکه کوشش‌ها و فداکاری‌های پیشاہنگ بی آنکه توده‌ها را بحرکت آورد قادر به در هم کوفن داشتن نیست

جنیش خود انگیخته توده نیز بدون داشتن پیشاہنگی شایسته که بتواند آنرا رهبری کند ناکام می‌ماند.

لینین این حالت عقب‌ماندگی را در جریان انقلاب ۱۹۰۵ روسیه چنین تذکر میدهد: "نهم دانویه ۱۹۰۵ ذخیره عظیم انزوی انقلابی برولتاریا و همچنین ناکافی بودن سازمان موسیوال دموکرات را بر ملاساخت." لینین چاره این عقب‌ماندگی را گسترش سازمان و افزودن به تحرك و خلاقت پیشناهند میدارد تا بتوانند تا حدودی با پیشروی توده‌ها همکام شوند. در کشور ما پس از یکدروه سکون و رکود، در بعضی امکاناتی که بدست آمده بود طی سالهای ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ توده آغاز بحرکت کرد. اعتراضها، اعتراضها، تظاهرات خیابانی خونین بصورت زنجیره‌ای گسترش یافت و در شهر ۱۹۲۵ خرداد سال ۱۹۲۵ توده "ذخیره عظیم انزوی انقلابی" خود را آشکار ساخت. تحلیل واقعه ۱۹۲۵ خرداد بحق نشان میدهد که شهر ۱۹۲۵ خرداد در کنترل هیچ نیروی سیاسی نبود. وسعت و دامنه این شهر، احساسات انقلابی توده در طی آن و که بودن جنبش‌های میان این این ایت که انزوی ذخیره شده بصورت شهری خود انگیخته غلیان کرد و با قدرت نظامی مهیب دستگاه حاکمه روپوشیده است. در این هنگام نیروی آگاه سیاسی در هردو جنبه آن، یعنی سازمانهای بوزوازی طی و خوده بوزوازی و جنبش کارگری آنقدر نارسا و عقب‌مانده بود که قادر به اعمال هیچ‌گونه رهبری و کنترل بر این جنبش نبود شهر خود انگیخته سرکوب شد. نارسانی سازمانهای بوزوازی و گروههای سیاسی محدود جنبش کارگری عناصر نا آگاه را به نویسندگی کشاند. لازم شد که عناصر آگاه در فرمهای جدیدی سازمان پایاند تا بتوانند بعد عقب‌ماندگی خود خانم دهند.

شکست یک باره بکر توده را بعقب راند. تعارض انقلابی در پیرامون عناصر آگاه افزایش یافت و گروههای سیاسی - نظامی بمعایله تبعیجه تعارض مبارزات گذشته قدم بعرصه وجود گذاشت و راه قهرآمیز از صورت شوری به عمل نزد یک شد و نیروی مادی یافت. اینک جنبش انقلابی صلحانه پیشاہنگی است که وظیفه خود می‌راند در شرایط رکود پس از آخرین شکست‌ها فداکاری و جانبازی احساسات انقلابی توده‌ها را بیدار کرده، توده را در راه انقلاب بسیح کند.

اگر پیشاہنگ در درجه رکود جنبش‌های خود انگیخته به این وظیفه خود عمل نکند همچنانه از توده‌ها عقب خواهد ماند و جنبش‌های خود انگیخته توده‌ها همچون سالهای ۱۹۴۰ و اوح آن در ۱۹۴۱ خواهد بود ناکام خواهد ماند.

لذین در توصیف حالت خود توده‌ها در سال ۱۹۰۱ در مقاله‌ای بعنوان "جلادان زمستو و هانیبالهای لیبرال" می‌نویسد: "درست همانطور که در هفتم به فقر حبیت‌بار خود و بزندگی کردن بدین اندیشه‌نی بعلل بدین حق خود، های به امکان از میان بردن آن، خوکرفته است، بهمان حال تبعه" عاری روس بقدرت مطلق حکومت و بزندگی کردن بدین تفکر در هاره اینکه آیا حکومت می‌تواند هدفت استبدادی خوبی را باز هم حفظ کند و آیا در جوار آن نیروهای وجود ندارند که ارکان این نظام‌کننده سیاسی را مزلزل سازند، عاری کرده است. "اینجاست که لذین از مارکسیستهای انقلابی طلب می‌کند که بر این روشیه منق توده‌ها غلبه کنند و جنبش انقلابی درست بهمین خاطر مبارزه سیاسی - نظامی را بستای ناکنک اساسی خود در مقابله‌ها داشمن و در بسیج توده‌ها برخی گزند. جنبش انقلابی با عملیات چنینکی خود می‌خواهد "غول" رستگاه حاکمه را در نزد توده‌ها که بر اثر شکست بعال افرادگی و خودی افتاده اند بشکند و آنها را به مبارزه با آن فرا بخوانند، لذین است فهم تبلیغ مسلحه و تدارک مسلحه انقلاب شوده‌ای.

جنوب انقلابی ناکنک می‌کند که هدف از بکار بستن ناکنکهای چنینکی سو نکون ساختن توطئه آمیز رستگاه حاکمه نیست. هدف این است که اولاً نیروی انقلابی بعنی پیشاہنگ بوجود آمده و به حیات خود ادامه دهد ثانیاً با مبارزه خود نیروهای توده را بر انگیخته و بسیج کند. جنبش انقلابی بخوبی میداند که اگر تبلیغات پر شهر آن در میان توده‌ها با پاسخ مساعد روپوشند و انزوی جرقه لفکن آنها با پاسخ و پشتیبانی انزوی توده‌های انقلابی روپوشند قادر به انجام وظیفه و نقض خود نخواهد بود. بهمین مطلب است که جنبش انقلابی از هر اعتراض توده‌ای، از هر اعتراض و از هر حرکت جمعی توده‌ها بشدت استقبال کرده و هر کوشش آگاهانه در برانگیختن توده‌ها را در هرجای اقصادی و سیاسی کوشن مستقیم در جهت پاری و حمایت خود تلقی می‌کند و

اینهاست که جنبش از هر هسته سیاسی — صنفی که هدف خود را برابر کردن اعتراض‌های توده‌ای قرار دارد است بعنوان حناج سیاسی خود حمایت می‌کند و در حالیکه به ناگفیکهای چنینکی منکر نمده است بخود حق میدهد که از ناگفیکهای دیگر نیز سود بگیرد. ساله میهم در این میان این است که بدانیم اشکال اقتصادی و سیاسی مبارزه فقط بر اساس اشکال نظامی آن سودمند واقع میگردند. توجه نکردن به این اصل یعنی تعیین مبارزه مسلحانه بعنوان معنو و شکل عده ما را به سرد و گمی در ناگفیک و فرهان استراتژی می‌کشاند.

جنبس انقلابی در ندادارک انقلاب ناگزیر است از بالفعل نریز نیروها برای برانگیختن و بسیج دیگر نیروها مدد بگیرد. در حالیکه توده در رکود و خاموشی بسر می‌برد، قشرهایی از جامعه بطور نسبی حالت اعتراض و مطالبه حقوق خود را دارند.

در شرایط حاضر روندگران انقلابی مشخص نیز نیروی بالفعل بحساب می‌آیند از این نیرو بستایه اهرمی برای حرکت آوردن نیروهای توده باید کم کرفت. فقط به این دلیل است که بخش اعظم نیروی جنبش انقلابی را در شرایط حاضر روندگران انقلابی تشکیل میدهند و این امری استثنائی در جامعه مانند نیست. نه فقط در جامعه‌های استعمار زده که در آنها طبقه کارگر از عقب ضعف نسبی طبقه کارگر تشکیل می‌ردد، بلکه حتی در کشورهای سرمایه داری روندگران انقلابی نقش پیش‌اهنگ را در جنبش انقلابی ایفا کرده‌اند.

در جامعه ما در حالیکه رهقانان و سیاست‌گذاران بخش خلق را تشکیل میدهند، در حال حاضر از کترین آمارگی انقلابی برخوردارند. این نیروی بالقوه را نیتوان از طریق آموزش و تبلیغ مدد و گروهی به نیروی بالفعل مبدل کرد. تنها امواج جرکات سیاسی — نظامی نیروهای پیش‌اهنگ است که می‌تواند بصورت زنجیره ای نیروهای بالقوه را بجنیش بشاند، کوشن در جهت آموزش سیاسی توده‌ها از طریق تماشاهای محدود، چیزی جز فرب نیست این عمل نه "کارتوده‌ای" و نه "نفوذ در توده‌ها" است. این شانه‌حالی کردن از وظایف هرمه یک نیروی پیش‌اهنگ در شرایط حاضر است.

لئین در شرایط روسیه در مقابل کسانیکه وظیفه ای از این گونه را در مقابل خود قرار داده اند می نویسد : "اندیشه اینکه توده استعمار زده می تواند اعتقادات موسیالیستی استوار بپید اکنون چیزی جز فرب نبود . . . . تنها پس از اینکه استعمارگران ساقط شدند و تنها در پروسه عملی یک مبارزه طبقاتی خار است که توده های زحمتکش واستعمار زدگان میتوانند در پیرامون پرولتا را آموزش ، تربیت و سازمان بپایند . جنبش انقلابی سلحانه با چنین برد اشتی است که بتمام کوشش هایی که از جانب گروهای عقب مانده سیاسی ، حواه هنا بر سن خود یا برد اشتیهای قالی از آموزش های عام ، در زمینه آموزش محدود و انفرادی مارکسیسم به کارگران یا دیگران بعمل می آید مهر باطله میزند . تردیدی نیست که گروههای سیاسی - نظامی و هسته های سیاسی - صنفی افراد و عناصر آگاه را از میان هر طبقه و صنفی مشکل ساخته و در راه هدفهای خود بکار میکنند . بدینهی است این افراد در حقیقت تحت آموزش تدربیک و پرانتیک قرار گرفته و طرقیت و کارائی آنها افزایش می پاید ، ولی تمام این اعمال " کار توده ای یا نفوذ در توده ها " نیست ، کار توده ای به ناگفته های اطلاق میشود که توده را به کار جمعی ، بحرکت و جنبش آور و این قطعا از طریق کار گروهی محدود به آنصورت که طی بیش از ده سال ادامه پافته است میسر نیست فقط در پرتو مبارزه سیاسی - نظامی است که می توان محدودیت های دستگاه حاکمه را در هم شکست . وظیفه همین جنبش انقلابی در حال حاضر بسیج کردن نظام مردم در راه سرنگون ساختن نظام موجود است .

در جامعه ما مبارزه نمیتواند و نباید در انحصار " زحمتکشان " بماند ، خوده بیرون رازی که در جامعه ما کمیت چشمکیری را تشکیل می دهد زیر ستم می خیان امیاز ، استبداد و استعمار هر روز ناراضی تر میشود . قشرهای میانی و معموم خوده بیرون رازی نیرویی است که باید بحساب آید . جنبش انقلابی باید این نیروی ناراضی را برانگیخته و سازمان دهد و از همه نیروها علیه هدفت دستگاه حاکمه استبدادی یاری طلبد . این نیروها مانند زحمتکشان آمار ماند نا آنجا که از دستگان بر می آید در مبارزه شرکت جویند . لئین می نویسد : آها بینانی علی برای فعالیت در میان همه طبقات مردم وجود دارد ؟ " و

پاسخ میدهد : " هرگز در این زمینه تردید نماید از نظر آگاهی از بیداری خود انگیخته توده‌ها واپس مانده است . " وظیفه پیش‌اهمیت است که کلیه نیروها را وحدت بخشیده و در راه سرنگون ساختن روزی حاضر و هیری کند . اینجاست که جنبش انقلابی مسلحانه خود را برجسته از مبارزه ضد استعمار و ضد استبدادی می‌شناسد و آگاهانه در جهت وحدت وحدت بخشیدن به نیروهای خلق در یک جبهه متعدد پیش می‌ورد . جبهه‌ای که باید خلا رهبری را در جامعه برگزد . در چنین شرایطی است که غرق شدن در امور صرفاً کارگری، آموزش و امن عناصر محدود کارگر و محدود کردن مبارزه به فعالیت‌های جمعی صنفی نمیتواند حز فریب و شانه خالی کردن از وظایف اساسی پیش‌اهمیت مفهومی دیگر را شنید . فعالیت‌های صنفی و اقتصادی خود هنگامی دارای نتایج مفید و موثر خواهد بود که جنبش انقلابی دارای توان و امکان اراده مبارزه سیاسی - نظامی خود باشد . والا بود امّنه تنین مبارزات صنفی و اقتصادی ، بفرض امکان ظهر پیافت در شرایط دیکتاتوری حاضر ، حزشکت و ناکامی نهائی نتیجه‌ای نخواهد داشت .

لنین ناکید می‌کرد که پیش از بیرونی وظیفه تربیت کمونیستی توده‌ها بعنای فرب کارگران از جانب احزاب و رهبران انتربنالیسم ۱۹۱۰ می‌نویسد : " تحت نظام استبدادی سرمایه‌داری هدف تنها گردآوری و ارغام همه احساسات انقلابی در یک جریان واحد به منظور ایجاد گیری انقلابی و غلبه برناثیرات گذشتگی است . " سهی می‌افزاید . " وظیفه نسل قبل بود که بیرونی را سرنگون سازد . . . . نظرت به بیرونی را در همان توده‌ها بر انگیزه و آگاهی طبقاتی و توانائی وحدت بخشیدن نیروهایشان را بروز رهی . با چنین بود اشتی از مارکسیسم - لنینیسم است که جنبش انقلابی هرگونه ا

طغیه و فتن از مبارزه سیاسی - نظامی ، هرگونه بی‌عطی و یا وہ باقی را محکوم می‌سازد و از کلیه عناصر آگاه طلب می‌کند که نیروی خود را در جهت سیر جنبش انقلابی مسلحانه و در راه تدارک قهرآمیز انقلاب توده‌ای بکار گیرند .

لنین در سال ۱۹۰۱ می‌نویسد : " ناراحتی عمومی در میان تعاوی خلق در روسیه بالا می‌گیرد . . . . و این وظیفه ماست که بعنوان سوسیال دمکراتیهای

انقلابی آنها را ( روشنگران پیشو طبقه کارکردا ) آموزش دهیم که چگونه از جرقه های اعتراض اجتماعی که در آینهها و آنجا می جهد پیروزی کنند . " پیشاہنگ قادر نیست بد ون اپنکه خود مشعل سوزان و مظہر غد اکاری و پا به اری باشد توده ها را در راه انقلاب بسیج کند آنچه برآهن سود توده ها در دو هم خودی موثر می افتد ، آتش سوزان پیش آهند است . ارجو داشتنکی و حبانیازی پیش آهند است که سر آنعام توده را باشند این از خود داشتنکی و حبانیازی حاصل رفع و منتفت توده است . انقلاب خشم فروخوده توده است که بصورت آتش از درون پیش آهند زیاده می کند . شو انقلابی پیش آهند منکی به مصالح مادری توده است و باین سبب است که سر آنعام انزوی رخیره توده را با نفع حار می کشاند . لئنین می نویسد : " تصمیم طبقه کارکر و اعتقاد خلل ناپذیر آن به شعار " مودن به از بندگی است " نه تنها یک عامل تاریخی ، بلکه عامل تعیین کننده و برندگی است . " این اعتقاد است که پرولتا را ناکنفر به مبارزه سلحنه و پیروزی نظامی می سازد . لئنین می نویسد : " طبقه استعمار زده ایکه برای بجهت آوردن اسلحه و دانش طرز استفاده از آن و سلطه بر قوون نظامی نکوند طبقه چاکران است . " و امروز جنبش انقلابی سلحنه همه پیشاہنگان حلق را به بزرگرقن سلاح ، به مبارزه سیاسی - نظامی می خواند نا سدهائی کمجنگی توده ها را سوق ساخته است در هم شکد . چنین است برداشت خلاقی که جنبش انقلابی از پیشاہنگ و رابطه آن با توده ها دارد . برداشتی که فرصت طلبان از درون آن عاجز مانده اند و دانسته یا ندانسته ، دست داردست دشمن کذارد و برآن می نازند .

جبن انقلابی شهر و شوق انقلابی را با برداشت دقیق و علیع از نظر ایط جامعه بهم آمیخته تبلیغ سلحنه را در جهت شعارهای ملموسی برای تودهها هدایت میکند . جنبش انقلابی در حالیکه در هر حرکت سیاسی - نظامی ماهیت و خصوصیت ایدئولوژیک خود را آنکار می سازد با تمام نیرو و امکان خود از خواسته ها ، از زندگی منتفت باز خلق ، سخن میکوید ، و ماهیت اجتماعی و ضد ملی دستگاه حاکم را بر ملا میسازد . نشریات ، اعلامیه ها ، فریاد مبارزان در هنگام نبردهای خیابانی ، مدافعت فهرمانان در راه کامها و شعارهای

که ناپای چوبه تهر باران اراده می‌باید همه بازگو کنده احساس مسئولیت عمیق و جدی جنبش انقلابی در قبال توده‌ها و درجهٔ پیوند یافتن شهر و فدا کاری انقلابی با خروجیت‌های توده‌ها است. پیوندی که خاص موفقیت نهایی جنبش انقلابی خواهد بود.

س س س س س

پیام  
زندان - بهار ۱۳۵۳

توضیح: کلیه مطالب پاره شده از لینین در این مقاله ها از فصل "دانش انقلابی و روانشناسی لینین" کتاب روانشناسی اجتماعی و تاریخ نویسنه پرنیونیف چاچ (م - ۱۹۷۰) نقل شده که نویسنده کتاب ذکر شده بنویه خود از مجموعه آثار لینین استفاده کرده و مأخذ خود را زیر هر مورد استناد ذکر کرده است.

# پیشاہنگ انقلاب

## و

# رهبری خلق

کافی نیست خود را پیشاہنگ و دسته پیشو و بخوانیم . باید به نحوی عمل کنیم که ریگر دسته های پیشو و از ما پیروی کرده ناجار شوند پیشاہنگ، ما را پیذیرند . ” ( لنهن - مجموعه آثار - جلد ۵ - صفحه ۲۵ ) - من فرانسوی ) عده ای از رفقاء امر پیشاہنگ توده ها را دست کم گرفته تصویر میکنند راشتن ایدئولوژی انقلابی و ضرورت ناشی از اصول انقلاب دموکراتیک کافیست تا خود بخود صاحب ایدئولوژی انقلابی خود رهبری توده ها را بدست خود گیرند . این جزوی یک جانبه نگری به ساله هنامی ندارد .

ظاهرا استدلال این رفقاء این است که از پیشو جمع بندی تجارت انقلاب دموکراتیک نوین ناکید میکند که این انقلاب با هزمونی طبقه کارگر و در حقیقت زیر رهبری پیشاہنگ این طبقه به پیروزی میرسد . از سوی ریگر مسیری شدن عصر انقلاب بوزرا - دموکراتیک در کشور ما بد لیل تحلیل رفتن بوزوانی ملی و حاکمیت نظام سرمایه داری و استه جامعه ما را در مقابل انقلاب دموکراتیک نوین قرارداده است . بنابراین هزمونی طبقه کارگر در انقلاب آینده ایران امری قطعی واجتناب ناپذیر است . این ” ضرورت ” با برداشت مکانیکی تفسیر شده ، تصوی از نامیں خود انگیخته این هزمونی را بدست میدهد .

اولین تذکر ما در مقابل این استدلال این است که هرگاه در مرحله انقلاب بوزوا - دموکراتیک پیش‌آهنگ طبقه کارگر بتواند رهبری را بدست گیرد انقلاب به مرحله دموکراتیک نوین نکامل یافته در نتیجه آن دموکراسی خلق حاکم می‌گردد. خلاف این امر جنین است که هرگاه شرایط عینی برای انقلاب دموکراتیک نوین مهیا باشد ولی پیش‌آهنگ طبقه کارگر بتواند رهبری خود را اعمال کند یعنی شرایط زهنه برای این انقلاب فراهم نشود، انقلاب به نتیجه نخواهد رسید و جنایجه حریانهای غیر کارگری رهبری جنبش انقلابی را بدست گیرند و با این غرض که بتوانند آنرا به پیروزی رسانند دموکراسی بوزوانی ولو با خصومات پیشرفت‌هایی خود بر قوار می‌گردند. مهمنترین تفاوت این دموکراسی بوزوانی با دموکراسی خلق در اینست که در این نظام دیکتاتوری خلق به مثابه مرحله مقدماتی دیکتاتوری پرولتاپیا مستقر نمی‌شود و نظام اجتماعی و اقتصادی ضرورتا منحصربه سوسیالیزم نمی‌گردد. موقعیت و شرایط جامعه ایران نشان مدهد که در صورت شکست پیش‌آهنگ طبقه کارگر در انعام رسالت تاریخی خود، انقلاب پیروز نشده و جنبش انقلابی ناتامین شرایط زهنه برای انقلاب دموکراتیک نوین محکوم به درجا زدن وعقب ماندگی است.

قبول این واقعیت ما را بر آن میدارد که با ساله رهبری انقلاب آغازه‌انه برخورد کرده هرگونه دید زهنه و پاکانه نگری را بدزور افکنیم.

برای اینکه هزمنی طبقه کارگر در انقلاب ناتامین شود لازم است، اولاً: پیش‌آهنگ طبقه کارگر وجود داشته باشد. ثانیاً: این پیش‌آهنگ در حریان عمل بتواند نایستگی خود را برای پیش‌آهنگی توده‌ها و رهبری انقلاب اثبات کند. این نایستگی در شناخت درست شرایط اجتماعی - اقتصادی، موقعیت تاریخی، تعیین استراتژی و تاکتیک مناسب با این شرایط و موقعیت، و از همه مهتر بکار بستن صحیح این استراتژی و تاکتیک در جنبش انقلابی است. پس عدهه ترین عامل در راه بدست گرفتن رهبری جنبش انقلابی پرانتیک انقلابی است. مبارزه ایدئولوژیک در درون جنبش کارگری و در سطح جنبش‌هایی بخش فقط در خدمت پرانتیک انقلابی می‌تواند نقش خود را به درستی بازی کند. اهمیت عدهه را در به مبارزه ایدئولوژیک در راه بدست گرفتن رهبری، کوشش در

راه اثبات حقانیت و صلاحیت طبقه کارگر برای رهبری، از راه بحث و مذاکره با دیگران از قبل معکوم به ناکامی است. اصرار در این زمینه در شرایطی حتی می‌تواند به زیان نامنی رهبری طبقه کارگر تمام شود.

سر اسام بایست پیش‌آهند طبقه کارگر در یک بروسه مبارزانی رهبری نیروهای خلق را در پیک جبهه آزادی‌بخش که دارای محتوای قطعی انقلاب رموزگانیک است، بدست گیرد. پیش از آنکه امکان و زمینه واقعی برای تشکیل چنین

جهه‌ای وجود داشته باشد کوشن در این راه به نتیجه خواهد رسید.

نه این ترتیب در شرایط حاضر اصرار ما به عنوان بخشی از پیش‌آهند طبقه کارگر (و از نظر خودمان طبقاً انقلابی نریں و پیشروزی‌بخش آن) برای در دست گرفتن رهبری چنین و موقع پذیرفتن این ارجاع از جانب دیگران غیر منطقی و زیان بخش خواهد بود. ما ضمن اینکه باید از هر امکانی برای افزایش کارایی و تجربه نیروهای خود در حمله تبدیل شده به پیش‌آهند کل طبقه کارگر انتظاره کنیم نمی‌توانیم از حریانهای دیگر که مدعی رهبری نوره‌ها هستند بخواهیم که از این داعیه طبیعی صرف نظر کنند.

پسکی دیگر از علل یک جانبه نگری و یا کم توجهی به امر رهبری انقلاب که در مواردی شامل بی توجهی به صاله موقعیت پیش‌آهند طبقه کارگر نیز می‌گردد، این طرز تفکر است که در شرایطی که بوزوازی ملی موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود را در حاممه از دست راهه است و در نتیجه‌هاین قدر موقعیت مناسی برای در دست گرفتن رهبری چنین رهائی بخشن ندارد، دیگر راه برای هزمنی طبقه کارگر باز است و پیش‌آهند طبقه کارگر رقیب در میدان ندارد. این سطر مبنی‌تواند به آنها برسد که گفته شود: از این پس هر جریان مبارزی خود بخود و ناگزیر در جهت پذیرش ایدئولوژی طبقه کارگر پیش می‌ورد. در حقیقت این خطرناکترین توهمند می‌باشد تعیین نقش طبقه کارگر، هزمنی این طبقه و موقعیت حریانهای انقلابی این طبقه در حال حاضر است.

در حال حاضر، در شرایط ضعف بن مسابقه بوزوازی ملی و در شرایطی که فقط بقا یائی از این فشرمانده است، مهمنترین رقیب طبقه کارگر در چنین برای بدست گرفتن رهبری انقلاب، حدود بوزوازی است، که از خود خصوصیات

انقلابی نشان میدهد. از آنجا که پیش‌آهنگ این قشرها برای مبارزه با دشمن معنقد به روش‌های انقلابی است و از آرمانهای انقلابی در مراحلی از انقلاب رفاغ میکند، آنرا خود ره بوزوازی رادیکال (یا انقلابی) می‌نامیم، برای درک بیشتر ماله باید موقعیت این رقبب فعال را به دقت بسنجیم و موقعیت طبقه کارگر را در برابر آن ارزیابی کنیم.

## ارزیابی موقعیت خردۀ بوزوازی انقلابی در ایران

کوتناي ۲۸ مرداد در حبات بوزوازی ملی نقطه عطفی تاریخی بود. با این کوتنا این قشر از بوزوازی از رشد بازماند و در جهت خصلتهاي کمپارادوري آغاز به استحاله کرد. در دوره اخیر تحولات اقتصادي و اجتماعي موقعیت این قشر را در جامعه به ندت تضعیف کرد و جز بقاپايانی از آن را باقی نگذاشت. در عرض بوزوازی کمپارادور که از کانالیزه شدن بوزوازی ملی والغای قورالیسم قدرت گرفته بود به سرعادرشد کرده به مثابه یك طبقه حاكمت را بدست گرفت. با حاکمهت بوزوازی کمپارادور واستقرار سرمایه داری وابسته، در حالیکه بوزوازی ملی از جامعه رخت برقی بند و قشرهای وسیع خردۀ بوزوازی بد و دسته تقسیم می شوند. بونخی از این قشرها که حاصل نظام قورالی و سپس قورال-کمپارادوری بوده اند، موقعیت اقتصادي خود را از دست داره در زیر فشار تولید و نوزیع سرمایه داری وابسته رو به نابودی می گذارند. این قشرها عبارتند از: پیشه هوان، کسبه و واسطه های بازوگانی را غلی که، همراه با بقاپايانی بوزوازی ملی، ناب مقاومت در برابر الیگارشی سرمایه داری وابسته را که به سرعت رو به رشد و تکامل است ندارند. جامعه روحانیت بخش دیگری از جامعه است که با الغای قورالیسم و سپس نابودی بوزوازی ملی و تضعیف قشرهای پار نده خود ره بوزوازی خود را در خطر می بیند. رشد نظام حاکم فعلی و گسترش فرهنگ

آن که عددتا فرهنگی است وارداتی از متربل ، جامعه روحانی را که مظہر فرهنگ نظام فبلی و قشرهای پار شده است با خطر انقیاد رژیم روپردازی سازد .

با الماءی قورالیسم آن بخشن از قشرهای الائی جامعه روحانی که وابسته به قشورال بود تضعیف شده ، حاکمیت بوزوازی کمباره و انقیاد از بوزوازی

بروکرات ( رژیم ) را پذیرفت . ولی قشر وابسته به بوزوازی ملی در نرا پیاطی که پیشآمد بوزوازی ملی دچار شکست شده بود از مبارزه باز نایستاد . برخود فرهنگی با رژیم و به خطر افتادن مصالح خاص جامعه روحانیت انگیزه مصاعبی برای مقاومت عده ای از رهبران روحانی و توده های این جامعه بسیار میروند .

توده روحانی به مثابه بخشی از خوده بوزوازی در این مبارزه از رهبران خود حمایت کرد . رژیم که با دست اند اختن روی اوقاف بخشی از بینیار استقلال

جامعه روحانی را در هم شکسته بود خواستار انقیاد کامل این جامعه بود . رژیم به روحانی مطیع و منقار نیاز داشت که با آن همچون دیگر سازمانهای تابع خود رقیار کند . چنین روحانیتی نی هایست در مقابل فرهنگ مهاجم مقاومت کرده و به عنوان یک "قطب" سنگری برای اپوزیسیون بسیار رود . باهنر نرتیب مبارزه بخشی از جامعه روحانی با رژیم ، قمعی از مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استبد - ادی بسیار میروند ، و چنین روحانیت به مثابه بخشی از چنین بظایای بوزدانی ملی و خوده بوزوازی ، بظهو کلی شناخته می شود .

دسته دیگری از قشرهای خوده بوزوازی ، مثل کارمندان ( اعم از بخش دولتی و موسسات و سازمانهای خصوصی ) ، صاحبان مناغل آزار ( مثل پزشکان ، مهندسان ، وکلای دعاوی ، هنرمندان وغیره ) و فروشندها ( فرو - شگاههای بزرگ ، شعبه های فروش شرکتها و مانند آنها ) بارشد نظام فعلی رشد می یابند . بخش مرده و بالای این قشرها آماره اند تا در ازای مزایا میگردند . بخش مرده و بالای این قشرها آماره اند تا در ازای مزایا میگردند که نظام موجود برایشان دارد به پایگاه اجتماعی رژیم تبدیل شوند ولی قشرهای میانی و پایینی آنها ستم طبقاتی و سیاسی را حس کرده آماره اند تا علیه رژیم و نظام حاکم دست به مبارزه بزنند . روش نظریان فعال ترین و پیشروزترین این نیروها به حساب می آیند . این قشرهای رو به رشد ( در مقابل قشرهای رو به زوال ) بخش فعالی از خوده بوزوازی را تشکیل می دهند . عنصر پیشروع این

قرهای مبارزه جو بوده آماره اند ایدئولوژیهای مختلف را در این مبارزه پنهان نمودند. بخش مهم از این عناصر پیشوای خرد و بوزوازی رادیکال را تشکیل می دهند. آن بخش از خرد و بوزوازی که ایدئولوژی طبقه کارگر را نمی پنهان نمود وارد ایدئولوژی، سفن و رسالت بوزوازی ملی شده ورقیب عده طبقه کارگر در انقلاب بشمار می رود. پذیرش دو ایدئولوژی متفاوت از سوی بخشها می تواند خرد و بوزوازی عمدتاً مستقیم بر خاستگاه اجتماعی آنهاست. روشنفکران انقلابی که بیشتر به قرهای محروم و پاشینی خرد و بوزوازی روبه رو شده بستگی دارند، آمارگی بیشتری برای پذیرش ایدئولوژی طبقه کارگر از خود نشان میدهند. معدالت موقعیت پیشنهاد و ایدئولوژی طبقه کارگر در جامعه عامل ذهنی این جهت کمی بشمار رفته و در تشدید یا تضعیف این گرایش مؤثر است. چنانچه پیشنهاد طبقه بتواند رسالت تاریخی خود را در انقلاب به انجام رساند خرد و بوزوازی رادیکال هزمنی طبقه کارگر را می پنهان نماید و چنانچه از انجام این رسالت بازماند، بخش مهمی از عناصر پیشوای خرد و بوزوازی و روشنفکران انقلابی هر راه توره ها تحت تأثیر خرد و بوزوازی رادیکال قرار می گیرند.

در حال حاضر خرد و بوزوازی انقلابی برای تعاملات رهبری امتیازهای زیاد دارد.

۱- بوزوازی ملی در ایران یک سنت مبارزه ضد استعماری یک قرنی دارد. با اولین بارههای تماپلات ترقی خواهانه در حدادت صورت میرزا تقی خان امیرکبیر آغاز شده و تا جمهوری ملی و سرانجام مبارزه جویی خمینی ادامه یافته است. ایدئولوژی بوزوازی ملی به صوت ناسیونالیزم ضد امپریالیستی و اسلام نو شده، مبارزه جو، طی یک قرن بر جنبش ضد استعماری حاکم بوده است و هم اکنون نیز، علی رغم ضعفیت سابقه بوزوازی ملی، از زمینه مساعد در جامعه برخوردار است. بن افتخاری به این زمینه ها و کم بدها را در این نفوذ ایدئولوژیک باعث گراحتی جریانهای پیشوای طبقه کارگر شده آنها را از درک اهمیت وظایف خود باز میدارد. خرد و بوزوازی رادیکال در هر حاکم مذهب زمینه ای مساعد را شتم است این سنت بوزوازی ملی را پذیرفته است که از آن مایه بگیرد و قرهای مذهبی را با این شانه طبقائی به دنبال خود بکشد.

خرده بوزوانی را دیگال در حالیکه وارت سنن تاریخی بوزوانی ملی است ، لازم نیست ایدئولوژی و معارفهای آن را عیناً نقلهد کند . همین قدر که از این سنن در ساختمان ایدئولوژی خود استواره بناهایی کرد ، بقایای بوزوانی ملی و بخشی از نیروهای خرد بوزوانی را بسوی خود جلب کرد <sup>۲</sup> زمینه را برای جلب زحمتکشان مهیا می سازد .

۱- با تکست پیشآهندگ بوزوانی ملی ، خرد بوزوانی را دیگال ایدئولوژی آنرا تکامل پیشیده با استعداد از ایدئولوژی طبقه کارگر آنرا نوسازی کرده روح انقلابی به آن می پیشند . این ایدئولوژی التقااطی ، ایدئولوژی رسمی خرد - بوزوانی را دیگال است . خصوصیات مدنی این ایدئولوژی عبارت است از :

الف - داشتن زمینه های ناسیونالیستی . ب - ایده آلبیم فلسفی که در پاره ای جریانها به صوت نظیلات صریح ذهنی و نوسازی مذهب نمایان میگرد .

ج - پذیرفتن تقسیم طبقاتی جامعه و اصل مهارزه طبقاتی . د - در نتیجه پذیرفتن اصل قابلی ، گرایشهای سوسیالیستی و تعیین عدالت اقتصادی را می پذیرد .

ه - حفظ نمایلات لیبرال - دموکراتیک .

این ایدئولوژی به خرد بوزوانی را دیگال اجازه می دهد که علاوه بر خرد بوزوانی ، زحمتکشان را نیز به نعم پرچم خود فرا پختاند و راغمه هزمنی در انقلاب را داشته باشد . جریانهای پیشو خرد بوزوانی را دیگال حتی ممکن است قدیمی جلوتر رفته در برخی موارد ادعای پیشآهندگ طبقه کارگر را بنشایند . در این صورت این چنین جریانهایی بایست مدعی شوند که ایدئولوژی التقااطی آنان جانشین و با مکمل مارکسیسم - لئنینیسم است . با توجه به اینکه در حال حاضر اصل ایدئولوژی طبقه کارگر در جهان تشییت شده و بر همه آشکار است ، این ادعا صرفاً نمی تواند مشکلی در راه پیشآهندگ طبقه کارگر بوجود آورد ، ولی می تواند پرتویی از مهارزه درونی جنبش کارگری را ( بهن من انقلابی و اپهونیسم ) بر مناهات با این جریانها بیفکند . این تعامل در خرد بوزوانی را دیگال در حال حاضر می تواند به همینکی جنبش خدا اینهاست آسیب برساند .

۲- نیروهایی که آمار کی پذیرش هزمنی خرد بوزوانی را دارند در حال حاضر آمارگی بیشتری برای حمایت از پیشآهندگ خود را دارند . این نیروها در

مرحله اول بالفعل ترند. قشرهای قدیمی خود<sup>\*</sup> بروز وازی شهری در حالیکه، ڈاک خصوصیات انقلابی هستند برای حفایت از پیش‌آهنگ‌خواه آمارگی بینتری از طبقه کارگر و دیگر زجتکشان شهر و ده را دارند. این ساله به خود بروز وازی را دیگل امکان میدهد که نز مرحله اول مهارزه از حفایت این نیروها برخوردار گردد. بظایای بروز وازی ملی نیز در مجموع آماره این‌گاهی این نقش به سود پیش‌آهنگ خود بروز وازی را دیگل هستند.

قشرهای دیگر خود بروز وازی نیز در مقایسه با زجتکهان بالفعل ترند و سریعتر به مهارزه کشیده می‌شوند. دسته‌های پیش‌خواه خود بروز وازی را دیگل از بخش مهمی از این نیروها نیز مایه می‌گیرند. مجموعه این نیروها و آمارگی آنها در حال حاضر برای خود بروز وازی را دیگل امیتازی محسوب می‌گردند.

۱- وطن ما به متابه بخش از خاور میانه نمی‌تواند از جنبش‌های خود امیر بالیستی خلقهای عرب ناشیر نماید. جنبش رهائی بخشن عرب ناکنون نزد رهبری بروز وازی ملی و خود بروز وازی انقلابی عرب به پیروزی‌های چون انقلاب مصر، عراق، سوریه و الجزایر رسیده است. جنبش آزاد بی‌خشن فلسطین که روی جنبش‌های منطقه اثر می‌گذارد هنوز نزد رهبری این ایدئولوژی قراردارد. اساس این ایدئولوژی بر سه اصل ناسیونالیزم، سوسیالیزم و اسلام استوار شده است. در هر جنبش بسته به ماهیت انقلاب و پیش‌آهنگ آن این سه اصل به درجات متفاوت توکیب شده است. تسلط هزمنی نیروهای غیر کارگری وضع جنبش انقلابی طبقه کارگر در این کشورها مانع تکامل انقلاب در این منطقه شده است، در نتیجه هنوز در هیچ کشوری دیکاتیوی خلق و به نحو اولی دیکاتیوی پرولتاریا حاکم نشده است. همان گونه که در آسیا جنوب شرقی پیروزی انقلاب چین، هفتادم شمالي<sup>\*</sup> و جنبش انقلابی هند و چین هزمنی طبقه کارگر را در جنبش‌های آن منطقه تقویت کرده است، در اینجا حاکمیت ایدئولوژی‌های غیر کارگری می‌تواند روی جنبش ما ناشیر بگذارد. این ناشیر در حال حاضر، ضمن افزایش گرانش‌های انقلابی در سطح کل جامعه، اشتیازی برای خود بروز وازی را دیگل بشمار می‌رسد. اینها عده نه تن آشتیازانی است که جریانهای واپسی به خود بروز وازی برای

\* این مقاله قبل از پیروزی انقلاب در جنوب هفتادم تنظیم شده است. (۱۹ بهمن)

تلخین رهبری خود لزآنها برخوردارند. در عین حال این نیروها نارسانیهای چشمگیری دارند که موجب تقویت موضع آپد دولویک طبقه کارگر می شود.

## ارزیابی موقعیت جنبش انقلابی طبقه کارگر

### در زمینه رهبری توده ها

۱- طبقه کارگر طی دوره اخیر از رشد کنی چشمگیری برخوردار بوده و نظام حاکم فعلی درجهت دو قطبی کردن جامعه اردبیل زحمتکشان را در شهر و ده افزایش می دهد. معاذالک هدrt طبقه کارگر را باید بر اساس کیفیت آن سنجید نه فقط کیفیت آن.

در بهشت سال پیش که طبقه کارگر کیفیت کوچکتری داشت هدrt سیاسی اش به مرتب بیش از امروز بود. طبقه کارگر فعلی ایران قادر آگاهی و تجربه مهارزانی است. اکثریت قاطع این طبقه هنوز "جوان" است و دارای فرهنگ طبقاتی نشده و در نتیجه روحیه انقلابی و خدمتهای مهارزه جوانه در این طبقه رشد نیافرده است. برای رسیدن به کیفیت انقلابی، طبقه کارگر باید از جریانهای مهارزانی بگذرد. دیگر مشددا زحمتکش طبقه کارگر نیز موقعیتی بهتر از او ندارند. به این ترتیب در حالیکه رشد و تکامل نظام تولیدی فعلی درجهت افزایش زحمتکشان شهر و ده اراده می باید، این امر در شرایطی که زحمتکشان به مهارزه کشیده نشده اند امتیاز بالفعلی برای تأمین هزمندی طبقه کارگر بشمار نمی رود.

به این دلائل آپد دولویک طبقه کارگر در حال حاضر عدنا در قشرهای معینی از خوده بجز و از گسترش می باید، و در حقیقت از نیروی اصلی خود محروم می ماند. ما با همین نیروی بالفعل که عدنا روشنگر انقلاب را در بر میگیرد مهارزه را شروع کرد، این در این مرحله می توانیم با همین نیرو مهارزه را اراده دهیم ولی تردیدی نداریم که با این نیرو به پهلوی نخواهیم رسید. تأمین

هزمنی طبیه کارگر و پدرخونی انقلاب مستلزم بسیع نورهای زحمتکش است و تمام ناگفیکهای ما باید به طور عمد<sup>۱</sup> این هدف را دنبال کند. بدون چنین بسیجی، ایدئولوژی طبیه کارگر امتهای عین خود را برای ایدئولوژی غیر کارگری بدهست نخواهد آورد. پس نتیجه میگیریم که پیش‌آهنگ طبقه‌کارگر در آینده به این طبیع نیروهای فرازینده زحمتکشان شهر و دهه هر رقبای خود پیش خواهد گرفت، هنگامیکه نورهای های ستم کش در میدان علی نیستند، جریانهای پیش رو مارکسیست - لفینیست و سوسی می‌شوند که برای دست پاپن به تمام فکرهاخی خوده بوزانی (که بالفعل توند) ایدئولوژی خود را نزد هایگذارند. این خطیروی است که ما را به این نونیسم کشانده امکان دست پاپن به نیروهای انقلاب را از ما سلب میکند. همچنانکه بی احتیاطی به نیروهای بالفعل ما را به سکاریسم می‌کشاند، دنباله روی از این نیروها ما را به راست روی سوق می‌دهد.

۲- پیش‌آهنگ طبیه کارگر که مهترین حامل در تامین هزمنی این طبیه در انقلاب است در حال حاضر از وحدت، پیکارچی و هدرت موثر بخوبی نیست. این مهترین نارسانی جنس انقلاب طبیه کارگر در حال حاضر است، وظیفه هر دسته، جریان و هر عنصر وابسته به جنبش طبیه کارگر ایران است که بگیوانه در حدود بر طرف ساختن این نارسانی و کمود فده برآید.

۳- پدرخونهای انقلابی‌ای چون ایندام و کوا نعت رهبری پیش‌آهنگ طبیه کارگر و برقراری دموکراسی خلق در این کشورها به ایدئولوژی طبیه کارگر اعتبار بی‌سابقه ای بخشدیده است. نهرد حساس تون ما در وتنام، لافسوس و کامبوج در مقابل ضعف جنبش‌های ناسیونالیستی تحت رهبری بوزانی ملی امیازی برای ایدئولوژی انقلاب طبیه کارگر بسته‌بود. ضعف و شکست دموکراسی‌های بوزانی، حلانیت و برتری ایدئولوژی طبیه کارگر را در علی مقابل چشم بشریت قرار داده است. جنبش‌های بخشن در آسیا جنوب شرقی، امریکای لاتین و در ظفار تحت رهبری ایدئولوژیک طبیه کارگر در جریان است. این جنبش‌های سایه‌های عاملی ایست که خوده بوزانی را دریکال را مجده میکند از ایدئولوژی طبیه کارگر، که با آن در تضاد است، برای نوسازی ایدئولوژیک خود کمک بگیرد. در عین حال این اعتبار جهانی امیازی است برای جریانهای

وابسته به جنبش طبقه کارگر در ایران که آنان را در گسترش این ایدئولوژی در میان نیروهای بالفعل و در راه پیمیغ توره ها کمک میکند.

در عین حال نباید فراموش کرد که رابطه انعام شوروی با رژیم ایران و اخیرا رابطه چنین با رژیم می تواند به موقعیت ایدئولوژی طبقه کارگر در جنبش آسیب رساند. هنریاری حریانهای پیشو و مارکسیست - لنهنیست و اعتقاد عمیق آنها به عدم تبعیت از قطبهای جهانی ضمن اینکه نشانه ایمان راستی آنها به مارکسیسم - لنهنیسم است این خطر را نیز از جنبش انقلابی دور می کند.

) - حریانهای وابسته به جنبش انقلابی طبقه کارگر به عملی ترین و انقلابی - ترین ایدئولوژی عصر خود مجده زاند. این ایدئولوژی به آنها امکان میدهد که بتوانند شرایط مبارزه را بدروستی شناخته، نیروهای انقلاب را در مراحل مختلف تعیین کرده، صحیح ترین استراتژی و تاکتیک را در پیش بگیرند. در عین حال این ایدئولوژی امکان میدهد که نیروهای وابسته به طبقه کارگر از تربیت انقلابی برهنگار شده در جریان عمل پیشترین خداکاری را از خود نشان داده پیکرین ترین نیروها به حساب آیند. به این ترتیب ایدئولوژی خود عامل عمده ایست در تأمین هزمنی خود. این عامل با آموزش و تربیت پیکر آنها ایدئولوژیک نقش خود را بازی میکند.

آکاهی به این موقعیت، حریانهای پیشو و طبقه کارگر را به وظایف خطربرنان در جنبش، اشتاد می سازد و آنان را از کم نویسی به نقش آکاهانه نشان در انقلاب باز میدارد. همان گونه که در آغاز این مقاله، آموزش لنهن را در امر بدست گرفتن رهبری، پار آورندیم، این پرانتیک انقلابی است که می تواند هزمنی طبقه کارگر را در انقلاب برقرار سازد. چنانچه حریانهای پیشو و مارکسیست - لنهنیست نتوانند رشد کرده و به مقابله پیش آهند طبقه کارگر رسالت تاریخی خود را به عهده بگیرند، صند رهبری جنبش خالی نمودهند مانند. خود رهبری را در یکال آماده است تا با تمام نیروی خود و کل کوش از همه امکانات در این راه بکوشند. در صوتیکه چنین امری تحقق یابد مأستانه جنبش انقلابی علی رغم پیروزیهایی که می تواند در مراحلی بدست آورد، قادر به تکامل نهایی و نابود کردن دشمن نموده بود و تا آماده شدن شرایط ذهنی

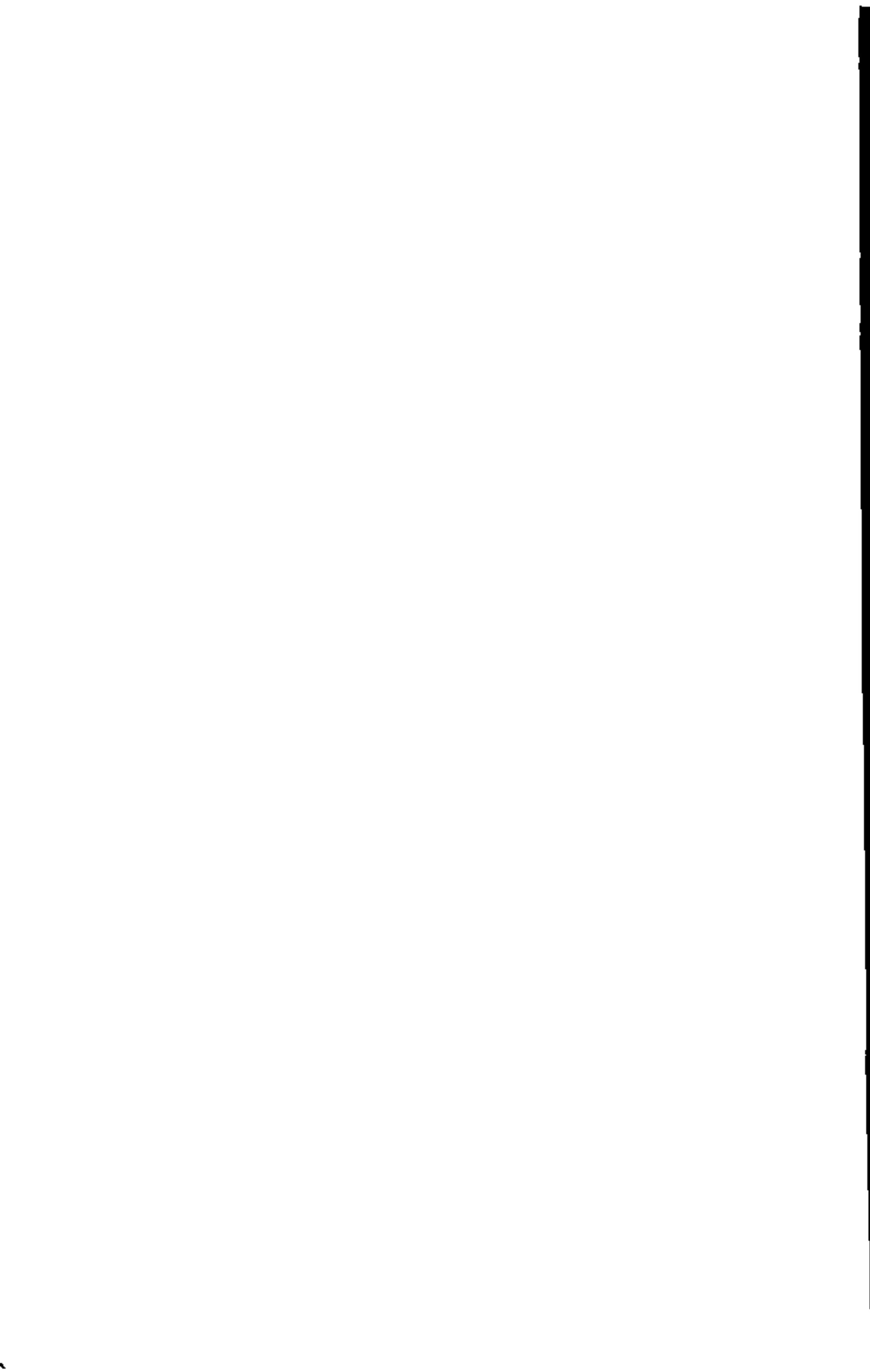
-۴۸-

برای انقلاب دموکراتیک در جا خواهد زد . این واقعیت اهمیت هنوز منسی  
طبیعت کارگر را در چندان مسی سازد .

پیمان  

---

زندان  
بهار ۱۳۵۲



**19 BAHMAN  
THEORIC**

**No. 8 Dec. 1976 Price DM 3 \$ 1 £ 0.50**